

## نقدی بر مفهوم پایداری در ادبیات سومری با رویکرد به حماسه گیل‌گمش و انلیل

دکتر حسین کیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

اسطوره‌ها و حماسه‌ها که از قدیمی‌ترین جلوه‌های ادبیات جهان هستند مفهوم پایداری را در خود به فراوانی دارند. نخستین نمونه‌های پایداری را در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی می‌توان یافت. از این روی حماسه‌ها و اسطوره‌ها که نمونه‌هایی از ادبیات پایداری هستند؛ حتی زمانی که با زبان تخیل بیان می‌شوند؛ از واقعیت‌هایی سخن می‌گویند که انسان، زمانی به آن دچار بوده است. پس آگاهی از اسطوره‌ها، ما را با بخش‌هایی از تاریخ پایداری انسان در برابر طبیعت و نیروهای مهاجم آشنا می‌کند. این مقاله بر آن است تا با ارائه نمونه‌هایی از تاریخ زندگی بشری و جلوه‌های پایداری در دوره‌های اولیه تاریخ حیات، به نقد و تحلیل ادبیات پایداری در مهم‌ترین اسطوره‌ها و حماسه‌های سومری بپردازد. مطالعات انجام گرفته در این پژوهش روشن می‌سازد که ادبیات و شعر سومری‌ها مخاطب خود را به نوعی تعمق و تفکر دعوت می‌کند و به دنبال روشن کردن راه برای او است و با توجه به آگاهی که به مخاطب خود می‌دهد او را تشویق به تغییر وضعیت موجود می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، ادبیات قدیم، اسطوره، سومر، گیل‌گمش، انلیل

## مقدمه

پایداری کوششی است برای بازگرداندن چیزی به حالت طبیعی خودش. به دیگر سخن، هر گاه در کشاکشی دوسویه یکی در تلاش باشد تا بر دیگری مسلط شود در این حالت پایداری پدید می‌آید تا تعادل و توازن را که اساس استمرار حیات است برقرار کند. با این تعریف، مفهوم پایداری شمولیت پیدا می‌کند و هر حرکتی که برای بازگرداندن طغیان‌گر یا متجاوز به توازن و اعتدال انجام شود، پایداری نامیده می‌شود. با اندکی ژرف‌نگری در پدیده‌های آفرینش و توجه به اثرگذاری و اثرپذیری هر پدیده نسبت به پدیده‌های دیگر روشن می‌گردد که هر چیز برای باقی ماندن نیاز به پایداری دارد. انسان برای بقای کالبد ظاهری و روح و روان خویش به پایداری نیازمند است. پیداست که هر جنبه از جنبه‌های وجودی انسان و هر زاویه از زوایای او نوع ویژه‌ای از پایداری را می‌طلبد. پایداری مفهومی جهانی و جهان‌شمول است؛ از ابتدای خلقت انسان تا کنون نگرانی او بوده و در این زمینه بستر فرهنگی به نام ادبیات پایداری شکل گرفته و گسترده گشته است.

ادبیات پایداری در پیوند با اختلاف، نزاع و درگیری بین دو طرف، به وجود می‌آید؛ پیشینه این درگیری به ابتدای پدید آمدن انسان برمی‌گردد (رک. انوشه، ۱۳۷۶: ۴۸). ادبیات نهادی اجتماعی است و از زبان که نهاد ارتباطی است به عنوان ابزاری استفاده می‌کند و با پایداری فردی و اجتماعی گره می‌خورد. روشن است که به واسطه وقوع درگیری و نزاع به محض تهاجم یک طرف، طرف مقابل، پایداری پیشه خواهد کرد. پس از جنگ و درگیری و فروکش کردن امواج سهمگین نزاع‌ها و شراره‌های خشم اقوام مهاجر، نوبت به ادبیات حماسی (با رویکرد به مقاومت و پایداری) می‌رسد، تا ملت‌ها به واسطه آن بتوانند اندیشه‌ها، از خودگذشتگی‌ها و مفاخر تاریخ پایداری خود را جاویدان کنند (رک. شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۴). پس به دنبال تهاجم، مردم یک سرزمین به واسطه غریزه حب وطن، موضوع

پایداری را در پیش می‌گیرند و در این میان ادیبان و شاعران نقش پررنگ‌تری در پیدایش ادبیات پایداری دارند و از ادبیات برای تشویق و تشجیع مردم به نجات و دفاع از ارزش‌های ملی و دینی در برابر مهاجمانی که در پی تحمیل قدرت خود هستند، استفاده می‌کنند (رک: کیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۹).

ادب پایداری به شکل‌های گوناگون ظاهر می‌شود و هر کس برای دفاع و استقامت در برابر آنچه که برای او پیش می‌آید به گونه‌ای کمر همت می‌بندد. هنرمند با خلق تابلوی زیبا و شاعر با سرودن قصیده‌ای دل‌نشین و ادیب با نوشتن متن ادبی، داستان یا نمایش‌نامه به پایداری در برابر فرهنگ غالب دشمن می‌پردازد. ادبیات پایداری در برانگیختن روح پایداری و آشنا ساختن مخاطبان با پیام پایداری، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند و به دنبال این است تا جامعه را از فردگرایی به جمع‌گرایی سوق دهد و وحدت و هم‌دلی را در جامعه به وجود آورد.

این مقاله بر آن است تا پس از مقدمه‌ای در پیدایش جامعه و پایداری انسان اولیه در برابر ناهنجاری‌ها در جامعه و طبیعت، به بررسی این پدیده در اسطوره به ویژه اسطوره‌های سومر بپردازد و به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

- پایداری از کی در زندگی انسان وجود داشته؟

- رابطه اسطوره و پایداری چیست؟

- پایداری در ادبیات سومری چگونه بوده است؟

امروزه ادبیات پایداری به عنوان یک نوع ادبی، مطرح شده است و لازم است تا جوانب گوناگون آن مورد توجه قرار گیرد و به این نکته اشاره شود که این نوع ادبیات از زمان پیدایش انسان به شیوه‌های گوناگون در تمدن‌ها مطرح بوده است و لازم است تا این نوع ادبی در اسطوره‌ها که نمونه‌ای از ادبیات پایداری کهن است، بررسی شود.

## پایداری، ضرورت حیات بشری

تاریخ‌نویسان و جامعه‌شناسان، تاریخ بشر را قبل از دست‌یابی به تمدن به دو مرحله تقسیم می‌کنند؛ مرحله اول: مرحله پارینه‌سنگی، این مرحله است که طفولیت بشر را به تصویر می‌کشد و آن زمانی است که در جنگل‌ها بر روی درختان می‌زیست و از درختان و ریشه‌های آن‌ها و از حیوانات بَرّی و بحری به عنوان خوراک استفاده می‌کرد. در این زمان بود که انسان تیر و کمان را شناخت (رک. الانجلز، بی‌تا: ۲۴). سپس نقاشی و کنده‌کاری روی دیوارهای غارها را آغازید و اندیشه مرگ و زندگی نیز در ذهن خود پروراند (رک. طه، ۱۹۵۱، ج ۱: ۳۴). در مرحله دوم که مرحله نوسنگی است، انسان با ساخت سفال و سپس ذوب آهن و اختراع خط و به کار بردن آن برای نوشتن متون گوناگون آشنا شد و همچنین پرورش دام و زراعت و کشت گیاهان خوراکی را آغازید. پرواضح است که در این مرحله انسان به شکل بی‌سابقه‌ای نسبت به مرحله قبل پیشرفت کرد (رک. الانجلز، بی‌تا: ۲۴-۲۹).

«عوامل سه‌گانه‌ای (حیوان، گاو آهن، تیر) که در کاشت و برداشت محصول کشاورزی بشر گذشته، نقش عمده داشت، میل به استقرار در مکانی ثابت و سکونت‌گاه دائمی در میان آنان ایجاد کرد و به دنبال زندگی اجتماعی، قوانین اجتماعی و حکومتی به تدریج به وجود آمد» (مورجان، ۱۹۷۱م: ۵۱) و پس از گذشت سال‌ها، نظام‌های اجتماعی و حکومتی در یونان، روم و بین‌النهرین پدیدار شد که بر سر اسکان و بهره‌جویی از منابع طبیعی با هم درگیر شدند.

زیاد شدن تولید در تمامی زمینه‌های دام‌پروری، کشاورزی، هنرهای دستی، انسان را قادر ساخت تا افزون بر نیاز خود تولید کند، در نتیجه جنگ بر سر تأمین نیروی کار درگرفت و مسأله برده‌داری به وجود آمد، زیرا استفاده از نیروی کار ارزان، سبب افزایش ثروت می‌شد. به دنبال آن، جامعه انسانی به دو گروه آزاده و برده تقسیم شد (رک. الانجلز، بی‌تا: ۱۹۳).

ظهور برده‌داری، زمینه عدم تساوی بین اعضای یک اجتماع و بین زن و مرد را باعث شد، این اختلاف‌ها و درگیری‌ها منحصر به یک گروه و یک جامعه نبود، بلکه با توجه به افزایش ثروت در هر مکان حس برتری‌جویی بر دیگر جوامع افزایش یافت و باعث نابود گرداندن بشر به دست یکدیگر شد. در این میان جنگ و درگیری امری گریزناپذیر بود و حکومت‌ها مجبور به ساختن برج‌ها و باروها به دور شهرها شدند (رک. همان: ۱۹۵-۱۹۷). به این ترتیب مالکیت خصوصی آغاز گشت و نظام قدیمی که بر پایه همکاری و برادری و مساوات بود فراموش شد و ظهور جامعه طبقاتی را باعث شد (رک. مورجان، ۱۹۷۱م: ۵۹). در دوره پارینه سنگی که همه انسان‌ها مجبور بودند با گردآوری خوراک، شکار و فراهم آوردن گیاهان و میوه‌های وحشی، زندگی کنند، جامعه یک دست و متجانس بود. اما در دوره نوسنگی با تولید خوراک (کشاورزی) رفته‌رفته انسان از آوارگی دست کشید و یک‌جانشین شد و بر اثر افزایش تولید و ذخیره کردن مواد و پیدا شدن زمان فراغت، امکان فعالیت‌های تفننی را پیدا کرد، در نتیجه بخش یا گروهی از جامعه توانستند بدون کار تولیدی مستقیم، زندگی کنند. صنعت و دادوستد نیز باعث پیدایش طبقه جدید (سوداگران) شد. به این ترتیب از دوره شهرنشینی، که طبقات اجتماعی شکل قطعی خود را یافته بودند؛ شاهد نزاع‌ها و درگیری‌های شدید طبقاتی هستیم؛ طبقاتی که در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان آن‌ها را عوام و خواص یا اکثریت و اقلیت نامید. طبقه اکثریت شامل تمام گروه‌هایی است که کارهای خشن و کمال‌یابنده تولیدی را برعهده دارند و طبقه اقلیت شامل تمام گروه‌هایی است که مناسبات اجتماعی، امور نظری و رهبری و بهره‌کشی و رتق و فتق امور را در انحصار دارند. تردیدی نیست که به اقتضای زندگی هر طبقه، آراء و عقاید و جهان‌بینی متفاوتی در هر یک از طبقات وجود دارد و طبعاً دو نوع فلسفه و دو نوع ادبیات (خواص و عوام) را در این دو طبقه شاهدیم (رک. ایروانی، ۱۳۸۷: ۴۸). بنا بر آنچه گفته شد، وجود دو نوع ادبیات متفاوت در سپیده‌دم تمدن، قابل انتظار است.

ادبیات واقع‌گرایانه عوام و ادبیات واقع‌گرایانه خواص. پس در مقابل ادبیات ابتدایی، که متجانس و در واقع یکی از عوامل تولید به حساب می‌آید و مستقیماً خواسته‌های جامعه را بیان و برآورده می‌کرد، ادبیات تمدنی شامل دو جریان است که هیچ کدام از این دو جریان (مخصوصاً جریانی که به زندگی خواص مربوط است) عامل مستقیم تولید به حساب نمی‌آید و متعلق به همه جامعه نیست، بلکه از آن یکی از دو طبقه اجتماعی است. هنر و ادبیات هر طبقه، نمایش غیرمستقیمی از مقتضیات زندگی آن طبقه و وسیله‌ای غیرمستقیم برای تأمین مصالح اختصاصی آن است. هنر و ادبیات خواص (اقلیت) جامد و استاتیک است، سنت‌گراست و هنر و ادبیات عوام (اکثریت) جان‌دار و دینامیک است (همان: ۴۹). در این رویکرد، مفهوم ادبیات در ژرف‌ساخت خود با پایداری فردی و اجتماعی گره می‌خورد و چون در نگاهی فلسفی، فردیت فرد نیز با عواملی شکل می‌گیرد که یکی از آن‌ها جامعه است؛ می‌توان جامعه و ادبیات و پایداری را زوایای سه‌گانه مثلث زندگی انسان، در سده‌های پیاپی حیات او بر زمین دانست.

### اسطوره و ادبیات پایداری

اسطوره (myth) داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است، ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود، حقیقت محسوب نمی‌شود و بشر امروزی به آن باور ندارد، به عبارت دیگر اسطوره، زمانی "تاریخ" بوده ولی امروزه به صورت "داستان" فهمیده می‌شود (رک. Ebrams, 2005: 178 و دودمان کوشکی، ۱۳۸۷: ۲۰۴). «از این جا می‌توان دریافت که در مورد اسطوره دو نوع تلقی وجود دارد: از طرفی آن را افسانه و دروغ و از طرف دیگر حقیقت و تاریخ می‌دانند. آری مطالب تاریخی و مذهبی و واقعی با گذشت ایام، ظاهر افسانه یافته است. پس اسطوره بیانی است که ژرف‌ساخت آن حقیقت و تاریخ (در نظر مردمان باستان) و روساخت آن افسانه باشد. اساطیر در مواجهه

با حقیقت تبدیل به تاریخ می‌شوند و امروزه وجه راستین بسیاری از اساطیر قدیم معلوم شده است. چنان که اسطوره نابودی جزیره آتلانتیس که در آثار افلاطون آمده است، در دهه پنجاه قرن حاضر تبدیل به تاریخ و حقیقت شد. گاهی اوقات اسطوره همان مذاهب منسوخ ملل قدیم است که امروزه دیگر کسی به صورت خودآگاه بدان‌ها توجهی ندارد، اما یحتمل به صورت ناخودآگاه در بسیاری از رفتارها و پندارهای ما مؤثر است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷). نخستین نمودهای پایداری و مقاومت انسان در ادبیات را می‌توان در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی دید، چنان که در ادبیات یونان باستان، مفهوم اسطوره با جنگ خدایان و قهرمانان یا مصائب و سختی‌هایی که بر اقوام کهن گذشته، گره خورده است (رک. داد، ۱۳۸۳: ۳۴).

نورتروپ فرای، برای اسطوره چهار شکل عنصری بیان می‌کند. از دیدگاه او چهار حالت روایت یعنی کمدی، رمانس، تراژدی و طنز، حالت‌های دگرگون شده چهار شکل عنصری اسطوره هستند که با گردش چهار فصل (بهار، تابستان، پاییز، زمستان) مرتبط می‌شوند (رک. همان: ۳۵). در هر یک از چهار حالت، مفهوم پایداری نهفته است. در کمدی گونه‌ای از مبارزه با غم و اندوه وجود دارد. زیرا ریشه‌ی واژه کمدی کوموس، نام جشنی بوده که در مراسم کهن دیونوسی همراه با آوازهای شادی‌بخش و عیش و نوش اجرا می‌شده است، این اصطلاح به طور کلی در برگیرنده نمایشنامه‌هایی بوده که به طرزی شوخی‌آمیز، به طرح مسائل اجتماعی بشر می‌پردازند (همان: ۳۸). در رمانس یا عشق‌نامه نیز به وقایع و عشقبازی‌های غیرعادی یا شگفت‌انگیزی پرداخته می‌شد که با اعمال سلحشورانه همراه بوده است (رک. همان: ۲۴۸). چنان که در ادبیات فارسی نیز داستان همای و همایون از خواجه‌ی کرمانی و امیرارسلان نامدار اثر نقیب‌الممالک، نقال ناصرالدین شاه (رک. معین، ۱۳۶۳: ذیل امیرارسلان) از گونه‌ی رمانس هستند و پیداست که مفهوم رمانس با پایداری در برابر موانع گره خورده است (رک. رضایی، ۱۳۸۲: ۲۸۹). در تراژدی نیز مفهوم همیشگی

مبارزه وجود دارد؛ اما مرکز ثقل توجه نویسنده تراژدی، پیامدهای مبارزه است؛ نه خود مبارزه، پیامدی که با سقوط انسانی سعادت‌مند از شوکت و بزرگی به ذلت و ننگون‌بختی همراه است و چنان که ارسطو و منتقدان دیگر گفته‌اند؛ تراژدی با فراهم ساختن شرایط تخلیه و پالایش روانی، بر تماشاگر، به جای نومییدی تأثیری مثبت می‌نهد. در طنز نیز مفهوم مبارزه و پایداری در برابر بدی‌ها و یا اصلاح آن‌ها وجود دارد. چنان که جانسون در کتاب فرهنگ واژگان، طنز را شعری در نکوهش شرارت یا بلاهت تعریف کرده و درآیدن و دفو، طنز را اصلاح‌پلیدی‌ها دانسته‌اند (رک. پلارد، ۱۳۸۳: ۵).

حماسه‌ها و اسطوره‌ها که نموده‌هایی از ادبیات پایداری هستند؛ حتی زمانی که با زبان تخیل بیان می‌شوند؛ از واقعیت‌هایی سخن می‌گویند که انسان زمانی به آن دچار بوده است. پس آگاهی از اسطوره‌ها، ما را با بخش‌هایی از تاریخ یعنی تاریخ پایداری و مقاومت انسان در برابر طبیعت و نیروهای مهاجم آشنا می‌کند. بر این بخش از تاریخ، گرد و غبار زمان و تخیل شاعرانه نشسته است و هم از این روی است که غیرواقعی می‌نماید. با این وصف نمی‌توان حماسه‌هایی را که مربوط به دوران گذشته بوده‌اند؛ صرفاً تخیلی دانست. چنان که یادگار زیران که در اصل به زبان پارسی بوده و بنویسند برای نخستین بار به شعر بودن متن آن پی‌برد؛ ریشه در مبارزه و پایداری جوامع ایران پیش از اسلام دارد و از این روی، پدیده‌ای ادبی - اجتماعی نیز هست (رک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۷) در یادگار زیران از جنگ‌های ایرانیان با خیونان سخن رفته است و مطالب آن از متنی اوستایی گرفته شده، که امروز اصل آن از میان رفته است، اما بخش‌هایی از آن، ضمن سرگذشت زردشت در کتاب هفتم دینکرد آمده. دقیقی توسی، در شاهنامه ناتمام و در گزارش برده‌های پیشینیان، شرح جنگ‌های گشتاسب و ارجاسب را به نظم کشیده است و فردوسی آن‌ها را عیناً در شاهنامه نقل کرده است (رک. همان: ۲۶۸)



## ادبیات سومری

سومریان از اقوام باستانی ساکن در جنوب سرزمین کنونی عراق یعنی بین‌النهرین (سرزمین میان دو رود دجله و فرات) و شمال خلیج فارس بودند و در شهر باستانی بابل مسکن داشتند و تمدنی پرمایه را پی‌ریزی نمودند (رک. لیستون، ۱۳۷۸: ۳۸۰-۳۸۱). تاریخ ورود سومریان به این سرزمین دقیقاً معلوم نیست، ولی بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی، آنان حدوداً در ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد نخستین تمدن درخشان بشری را پایه‌گذاری کردند و دولت‌شهرهای باشکوهی چون اور، اوروک، نیپور، کیش، لاگاش، اریدو و غیره بنا نهادند. سومریان قبل از به وجود آوردن دولت‌شهرها، حداقل پانصد سال در منطقه حضور داشته‌اند. یعنی بین ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد در منطقه بین‌النهرین ساکن شده‌اند. تاریخ، آنان را قومی کشاورز معرفی می‌کند که مرحله‌ی چوپانی را پشت سر گذاشته و در سرزمین بین‌النهرین ساکن شده بودند و مشغول تدوین قوانین و برقراری نظم بوده‌اند. «کاوش‌هایی که کاپیتان کمبل تامسون در اریدو در نخستین جنگ جهانی کرد، در زیر کهن‌ترین آثار تمدن سومری نشانی از نخستین مرحله‌ی کشاورزی نوسنگی یافت» (ولز، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

## ادبیات و تغییرات اجتماعی

می‌دانیم که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند حالت ایستا داشته باشد و تغییر و حرکت در آن امری گریزناپذیر است و ادبیات که متأثر از تغییرات اجتماعی است، نیز تغییر می‌کند. بنابراین ادبیات جامعه‌های طبقاتی، تفاوت چشم‌گیری با ادبیات جامعه‌های غیرطبقاتی دارد. ادبیات در جامعه‌ی غیرطبقاتی، ادبیاتی عمومی و همگانی بوده است و انسان در ضمن یک رابطه‌ی اجتناب‌ناپذیر اجتماعی، مفهوم جامعه را شناخته و خودش را در آن معنا کرده است. با تقسیم‌بندی جامعه‌ی بشری و ایجاد جامعه‌ی طبقاتی اولین تحولات نیز در ادبیات

روی داد. یعنی ادب از آن شکل اجتماعی و همگانی که در جامعه‌های غیر طبقاتی داشت، خارج شد و ادیب به دنبال معصومیت از دست‌رفته خودش به تلاش افتاد و احساس تنهایی و غربت و شوق به گذشته در او پیدا شد.

ادیب در جامعه غیر طبقاتی در خدمت جمع و ادب او بیانگر ویژگی‌های جامعه خود بود، اما در جامعه طبقاتی نگاه ادیب، با دیدن اختلاف‌های طبقاتی تغییر کرد و پیوسته به مقایسه دو جامعه پرداخت. بهشت گمشده‌ای که شاعر گمنام سومری در آن، مدینه فاضله را به تصویر می‌کشد، بیانگر توجه شاعر به تفاوت دو جامعه است و نیز انعکاس‌دهنده اثرات نامطلوب جامعه طبقاتی که در آن زندگی می‌کند. این شاعر سومری با به تصویر کشیدن "دلمون"، بهشت گمشده انسان هم عصر خود را ترسیم می‌کند و آرزوی انسان سومری را در دست‌یابی به جامعه‌ای یک‌دست و بدون ظلم را مجسم می‌کند.

"فی دلمون لا ینعق الغراب السود، / و لا یصیح طیر ال "اندو" و لا یصرخ، / و لا یفترس الأسد، / و الذئب لا یفترس الحمل، / و لم یعرفوا الکلب المتوحش الذی یفترس الجدی، / و لم یعرفوا الذی یفترس الغلة، / و لم توجد الأرملة، / و الحمامة لا تحنی رأسها، / و ما من أرمد یتشکی و یقول: عینی مریضة، / و لا مصدوع یقول: فی رأسی مرض الصداع، / و عجوز دلمون لا تقول: أنا عجوز، / و لا یقول الشیخ: أنا شیخ طاعن فی السن، / و العذراء لا تستحم و لا یصب الماء الراتق فی المدینة، / و من عبر نهر الموت، لا یتفوه و یقول... / و الکهنة النائحون لا یحومون حوله، / و المنشد لا یعول بالثناء، / و فی طرف المدینة لا ینوح أو یندب".

در جامعه خیالی شاعر سومری، ترس و اندوه و حیوانات وحشی و درگیری‌های انسانی وجود ندارد، حیات او در اجتماعی است که مردم با یک زبان، خدای واحد را به نام "انلیل" (Enlil) "خدای عدل و پاکی" ستایش می‌کنند. خیال‌پردازی‌ها و تصویرگری‌های شاعر از مقایسه انسان روزگار خود با زمانی که همه در آرامش و امنیت

زندگی می‌کردند و برده و برده‌داری وجود نداشت، سرچشمه می‌گیرد و دلمون رمزی شاعرانه بود که بر جامعه عادلانه دوران غیرطبقاتی دلالت داشت که در حقیقت می‌توان آن را نوعی از ادبیات پایداری در برابر وضعیت موجود در جامعه دانست.

با تأملی در این شعر روشن می‌شود که اگر ادیب، راهی برای بیان واقعیت‌ها، مشکلات و رنج‌های جامعه پیدا نکند، دنیایی خیالی را می‌سازد که در آن مدینه فاضله خود را به تصویر کشد. ادبیاتی که از جامعه طبقاتی عراق قدیم باقی مانده است، شکل ابتدایی ارتباط انسان با اطراف خود را نشان می‌دهد و با مقایسه جامعه طبقاتی زمان خود با جامعه قبل از آن، به نقد و تحلیل جامعه خود می‌پردازد.

### تنوع در ادبیات سومری

پژوهشگران ادبیات سومری را به هشت مقوله تقسیم کرده‌اند: اساطیر، داستان‌های حماسی، سروده‌ها، مرثیه‌ها، اسناد تاریخی، رسالات، احکام (دستورات اخلاقی) و ضرب‌المثل‌ها. نوشته‌های سومری در سراسر خاور نزدیک باستان ترجمه و نسخه‌برداری شدند و بر نوشته‌های عبری و یونانی تأثیر نهادند. بر پایه اشعاری که از ادبیات سومری به دست رسیده است، ادبیات پایداری سومری دو خواسته را بیش از همه دنبال می‌کند:

۱. سرکشی و عصیان در برابر مرگ

۲. جهانی امن سرشار از عدل

در جوامع ابتدایی همه در حقوق و انجام وظایف مساوی بودند و در رفاه و آسایش زندگی می‌کردند مانند سرزمین "دلمون" همان بهشت گمشده سومری‌ها، جایی که نه کلاغی است و نه شیری و نه مبارزه‌ای بر سر لقمه نانی. همه به طور مساوی کار می‌کنند حتی الهه (خداوند) نیز قوت خود را با عرق پیشانی خود به دست می‌آورد و انسان مرگ و

بیماری نمی‌شناسد. اما در جوامع طبقاتی مسأله فرق می‌کند، مرگ و ظلم وجود دارد. در حالی که مرگ یک حالت طبیعی برای انسان به حساب می‌آید و منشأ این احساس بدون شک به تطوّر اندیشه انسانی باز می‌گردد (رک. فرانکفورت، ۱۹۶۰م: ۲۴۶). در جامعه طبقاتی و تمایزات اجتماعی و رشد احساسات بشر با این تمایزات و تفاوت‌ها، احساس ضدیت با مرگ و تمرّد از آن رشد کرد و این سؤال مطرح شد که: چرا هنگامی که الهه (خداوند)، انسان را خلق کرد، خودش را جاودان کرد ولی بر انسان مرگ را مقدر فرمود؟

### اسطوره گیل‌گمش و پایداری در برابر مرگ

اکتشافات تاریخی ثابت می‌کنند که در اوروک در بخش جنوبی بین‌النهرین پادشاهی به نام گیل‌گمش در نیمه هزاره سوم می‌زیست (رک. هوک، ۱۳۷۲: ۴۵). در فهرست شاهان سومری، گیل‌گمش در سلسله‌ای که پس از اوروک بر سر کار آمد، نفر پنجم بود. او با آن که یک شاهزاده واقعی بود، شخصیتی فوق‌العاده داشت و دارای جاذبه‌ای بود که پس از مرگ با جنبه‌های قهرمانی و اسطوره‌ای، باقی ماند. شرح ماجراهای حماسی او در سال‌های بین ۲۱۰ تا ۶۲۷ پیش از میلاد بر الواح گلی ثبت شده است. این ماجراهای حماسی از محبوبیت زیادی برخوردار بودند و در خاور نزدیک باستان، میان مردم به نحوی بارز شناخته شده بودند. بنا به گفته پرفسور اشپایزر «چشم‌انداز و میدان عمل این حماسه، همراه با توانایی صرف شعری آن، سبب شده است که این حماسه جاودانه توجه همگان را به خود جلب کند، چنان که در دوران باستان، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون زیر نفوذ آن قرار گرفتند» (هوک، ۱۳۷۲: ۶۵).

فرهنگی که گیل‌گمش را در خود می‌پروراند، یعنی فرهنگ و تمدن سومری (رک. ستاری، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۲) از قدیمی‌ترین فرهنگ‌هاست و سومریان، نخستین ساکنان فرهیخته بین‌النهرین بودند. «نفوذ این مردم مستعد در قوانین، زبان و آرمان‌ها، مدت‌ها

پس از زمانی که آن‌ها توسط همسایگان عرب خود مورد هجوم قرار گرفتند، تداوم یافت. این امر بسیار مشابه نفوذ روم بر اروپای قرون وسطی است» (ساندرز، ۱۳۷۶: ۱۶) اسطوره گیل‌گمش نمونه‌ای از پایداری انسان سومری در برابر مرگ و اعتراض بر این است که چرا خداوند انسان را آفرید و جاودانگی را برای خودش و مرگ را برای انسان مقدر ساخت. مهم‌ترین ویژگی حماسه گیل‌گمش، مرگ‌اندیشی است و این ویژگی قبل از آن‌که به وسیله عوامل بیرونی به سطح خودآگاه قهرمانان آن وارد شود، به صورت مکتوم و در عمق ناخودآگاه آنان وجود داشته است. به عنوان نمونه، گیل‌گمش خوابی می‌بیند (اسطوره در مورد فحوی رؤیا سکوت کرده است) و انکیدو دوست وفادار او، رؤیا را چنین تعبیر می‌کند: «... زندگی جاوید تقدیر تو نیست. از این بابت غمی به دل راه مده، اندوهگین و دژم مباش...» (رک. ساندرز، ۱۳۷۶: ۷۴). گیل‌گمش پس از شنیدن تعبیر خواب می‌کوشد آرزوی درونی خود را که همان میل به جاودانگی است، از راهی دیگر برآورده سازد، او خطاب به انکیدو می‌گوید: «وقتی تقدیر مرا تعیین کردند، من هنوز نام خویش را بر سنگ ننگاشته بودم... عزم آن دارم تا نام خود را در مکانی که نام مردان بلندآوازه دنیا را در آن نوشته‌اند، بنگارم. در مکانی که هنوز نام هیچ مردی درج نگشته است...» (رک: همان) و در جایی دیگر می‌گوید: «فقط خدایان تا ابد با شمس شکوه‌مند خواهند زیست. اما درباره مردان، روزهای عمر ما محدود است و کار و بارمان چون وزش بادی است» (همان: ۷۵).

و به این ترتیب برای پیدا کردن نام جاوید، به جنگ با هیولای هولناک جنگل درختان سدر، می‌رود و در جایی دیگر به هنگام نیایش به درگاه شمس می‌گوید: «این‌جا شهری است که انسان در آن با دلی پُردرد جان می‌سپارد... انسان با اندوهی که در دل او لانه گزیده هلاک می‌شود. من فراز بارو نگرستم و اجساد را دیدم که در رودخانه شناور بودند و این بهره من نیز خواهد بود...» (همان: ۷۶).

در حماسه گیل‌گمش، مرگ انکیدو دوست و یاور گیل‌گمش، نوعی فراخوان به رویارویی با مرگ است. حقیقت مرگ، درون گیل‌گمش را به خلجان و هیجان انداخته و او را چنین به زاری واداشته است:

«بشنوید ای بزرگان / بر دوستم انکیدو می‌گیریم / با ماتمی تلخ چون ماتم زنان / برای برادرم می‌گیریم... / بگذار بزرگان اروک بلند بارو / بر تو بگریند / بشنو در سراسر کشور پژواکی طنین افکنده است / چون مادری عزادار... / مردان جوان، برادرانت / چنان که گویی زنانند / با موهای بلند به عزا نشسته‌اند / و تقدیر شر مرا در ربوده است / آه برادر جوانم، انکیدو، دوست عزیزم / این چه خوابی است که اینک تو را دربر گرفته است؟ / تو در تاریکی غرقه گشته‌ای و صدایم را نمی‌شنوی» (همان: ۹۷-۹۵).

و حماسه در ادامه صریحاً از علت اصلی زاری بیش از حد گیل‌گمش که همانا هراس از مرگ است پرده برمی‌دارد و از زبان او می‌گوید:

«چگونه می‌توانم بیارامم، چگونه می‌توانم در آرامش باشم. اندوه، در قلب من جای گرفته است. برادرم اکنون چگونه است و من پس از مرگ چگونه خواهم بود. از آن رو که از مرگ در هراسم تا بدان جا که می‌توانم، خواهم رفت تا او تناپیش تیم چون او به جمع خدایان راه یافته است. بدین گونه گیل‌گمش در بیابان سفر کرد» (همان: ۹۹).

بنابراین آنچه که گیل‌گمش را به سوی سفر به نزد کسی که «در میان انسان‌ها تنها به او زندگی جاوید دادند» (رک: همان)، مصمم می‌کند و نوعی فراخوانی محسوب می‌شود، انگیزه درونی است که از عمق ناخودآگاه و تحت تأثیر یک امر و رویداد بیرونی (مرگ انکیدو)، به منصه ظهور رسیده است.

### اسطوره انلیل و درخواست جهانی امن همراه با عدالت

"انلیل" در دوره بربری، خدای عادل و پاک بود و در دوره برده‌داری به خدای خشم و

خروش تبدیل می‌شود و از آن به نام خدای بین آسمان و زمین یاد می‌شود و او را سید طوفان می‌نامند. شاعری سومری هنگامی که جنگ جویان به شهرش حمله‌ور می‌شوند و آن را ویران می‌کنند برای به تصویر کشیدن این حمله خانمان‌سوز تصویر انلیل را مجسم می‌کند و می‌کوشد تا سربازان عیلامی که شهر او را ویران کرده‌اند، به طوفان انلیل تشبیه کند، طوفانی که شهر را خراب و مردمان شهر را آواره کرده است. شاعر جنگ را چنین به تصویر می‌کشد:

«دعا انلیل العاصفة / و الشعب ینوح / و أخذ من الأرض ریحاً منعشة / و الشعب ینوح / و أخذ ریحاً طيبة من شومر / و الشعب ینوح / و دعا ریحاً شريرة / و الشعب ینوح / و عهد بها إلى کنفالودا، أرض راعی العواصف / و دعا العاصفة التي ستفنی الأرض / و الشعب ینوح / و دعا ریحاً مدمرات / و الشعب ینوح / و اختار انلیل معاونا له غیبیل / و دعا زوبعة السماء / و الشعب ینوح / الزوبعة المعمية الزاعقة عبر السماوات و الشعب ینوح / و العاصفة المحطمة الهادرة عبر الأرض / و الشعب ینوح / و الاعصار الظالم المنقض كالطوفان على مراكب المدينة لالتهامها / هذه كلها حشدها عند قاعدة السماء / و الشعب ینوح / و اشعل نیرانا عظيمة كانت رسول العاصفة / و الشعب ینوح / و اشعل على المیمنة و المیسرة من الریح العاتية / هجیر الصحراء اللاهب / و كان حریق هذه النار مثل لهیب الظهيرة» (فرانکفورت، ۱۹۶۰م: ۱۶۴).

این طوفان علت اصلی سقوط شهر بود:

«و العاصفة التي أمر بها انلیل فی حقه / العاصفة التي تأكل من الأرض / کست أور کالتوب و غلفتها کالدثار» (همان).

این طوفان علت اساسی کشت و کشتار بود:

«فی ذلك الیوم ترکت العاصفة المدينة / و كانت المدينة خرابا / نانا، یا أبتاه، خلفت المدينة خرابا / و الشعب ینوح / فی ذلك الیوم ترکت العاصفة المدينة / و الشعب ینوح / و

مداخل المدينة اكتست / لا بشظايا الخزف، بل بالموتى من الرجال / وفرت لالجردان / و  
امتلات البوابات و الطرق / بركام الموتى / و فى الشوارع الفسيحة حيث كانت / تجتمع  
الجماهير فى الأعياد / تبعثرت الجثث / فى الطرقات كلها و الازقة كلها تبعثرت الجثث / و  
فى الحقول التى كانت تموج يوما بالافضيين / تراكمت الاجساد / و تقوب الأرض امتلات  
بدمائها / كالمعدن المصهور فى قالب / و ذابت الاجساد - كادهن فى الشمس» (همان:  
۱۶۶).

حال این سؤال در ذهن خطور می‌کند که شاعر و مردم در برابر این خدای مستبد چه  
باید بکنند. شاعر از انلیل می‌ترسد و از او طلب رحم و بخشش می‌کند و در پایان با زبانی  
شکوه آمیز از انلیل می‌پرسد:

«انلیل یا ابتاه، یا من عیناک تقدحان هیاجا / متی، متی تستقران سلاما ثانیة؟ / یا من  
کسوت رأسک بثوب حتی م؟ / یا من أسندت رأسک إلى رکبتيک - حتی م؟ / یا من  
اغلقت قلبک کصندوق من خزف - حتی م؟ / یا جبارا سددت بإصبعیک أذنیک - حتی م؟  
/ اللیل یا ابتاه، إنهم الهالكون الآن!» (همان).

در این جا به نمونه دیگری از شعر پایداری شاعر سومری در برابر ظلمی که به ناحق بر  
سر او و شهرش آمده و همه چیز ویران گشته اشاره می‌شود.

دشمن به شهر شاعر "لاگاش" که در ناز و نعمت به سر می‌برد، حمله کرده و اموال آن را  
به یغما می‌برد. به دنبال آن، خدایان شهر ذلیل و خوار می‌شوند. شاعر سومری صحنه‌های  
جنگ را به تصویر می‌کشد و از آوارگی کودکان و شکست خدایان و مرثیه‌سرایی برای  
آنان سخن می‌گوید. بدون شک تصویری که از وقایع می‌دهد، نوعی ادبیات مقاومت است.  
شاعر سومری فاجعه را در شعرش چنین سراید:

«وا أسفاه! إن نفسی تذوب حسرة على المدينة و على الكنوز / وا أسفاه! إن نفسی  
لتذوب حسرة على مدینتی جرسو (لکش) / و على الكنوز / إن الأطفال فى جرسو



المقدسة لفي بؤس شديد / لقد استقر الغازي في الضريح الأفخم / وجاء بالملكة المعظمة من معبدها / أي سيدة مدينتي المقفرة الموحشة متى تعودين» (ویل دورانت، ۱۹۹۲، ج ۲: ۱۸).  
شاعر بازگشت پادشاه و بازگشت خدایان را به معبد می طلبد. او استقلال و آزادی قبل از جنگ و راندن دشمن از خاک خود را آرزوی قلبی خود می داند.

### نتیجه

۱. می دانیم که جنگ و درگیری از مهم ترین محورهای ادبیات پایداری است، پیشینه جن و درگیری به زمان هابیل و قابیل و نزاع میان آن دو برمی گردد (رک. انوشه، ۱۳۷۶: ۴۸) بنابراین پایداری ریشه در تاریخ کهن اقوام قدیمی و اصیل دارد. این اقوام معمولاً نمونه های ارزشمندی از ادبیات پایداری در میراث مکتوب یا شفاهی خویش دارند و بعضی از حماسه های قدیمی آنان را می توان نمونه های عالی ادبیات پایداری به حساب آورد.

۲. ادبیات پایداری بسته به ویژگی های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و هر دوره و برهه ای از زمان، مطابق با شرایط و احوال همان زمان در قالب های گوناگون در شعر و نثر بزرگان ادبیات جلوه گر شده است و حتی گاه در قالب ادبیات عرفانی و صوفیانه نیز جلوه نموده است.

۳. اعتراض و پایداری انسان ابتدایی برای آنچه بر سرش می آید، این نیست که تمام شرایط را تغییر دهد، بلکه در حد شکایت از وضعیت موجود، در پی آن است که از قدرتی ماوراء الطبیعه برای برطرف کردن سختی ها و دور کردن آن ها استفاده کند.

۴. ادبیات پایداری در اسطوره سومری چیزی نیست که شاعرش در مقابل یک انقلاب یا تغییر، فریاد برآورد، بلکه می کوشد تا مخاطب خود را به نوعی تعمق و تفکر دعوت کند و به دنبال روشن کردن راه برای مخاطب باشد، شاعر با توجه به آگاهی که به مخاطب خود

می‌دهد با سادگی تمام او را تشویق به تغییر وضعیت موجود می‌کند.

۵. اهمیت اسطوره‌گیل‌گمش به خاطر اطلاعات تاریخی آن نیست بلکه این اسطوره مخاطب را به مرگ‌اندیشی و ژرف‌اندیشی در آن و پیدا کردن راه حل مناسب برای آن دعوت می‌کند.

۶. اندیشه‌رهایی یافتن از قوانین طبیعت که در ادبیات سومری به وضوح یافت می‌شود، به این معنی نیست که انسان می‌خواهد قوانین طبیعت را نابود کند بلکه پایداری در برابر طبیعت، به هدف یافتن قوانین آن و جست‌وجوی راهی برای در اختیار آوردن آن است.

## منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. الإنجلز. (بی تا). أصل العائلة. دار النداء للطباعة و النشر.
۲. انوشه، حسن و دیگران. (۱۳۷۶). دانشنامه ادب فارسی ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. پلارد، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
۴. تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش دکتر ژاله آموزگار. تهران: سخن.
۵. داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
۶. رضایی، عربعلی. (۱۳۸۲). واژگان توصیفی ادبیات. تهران: فرهنگ معاصر.
۷. ساندرز، ن. ک. (۱۳۷۶). حماسه گیل‌گمش. ترجمه محمداسماعیل فلزی. تهران: هیرمند.
۸. ستاری، جلال. (۱۳۸۰). پژوهشی در اسطوره گیل‌گمش و افسانه اسکندر. تهران: مرکز.
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). انواع ادبی. ج ۹. تهران: فردوس.
۱۰. طه، باقر. (۱۹۵۱ م). مقدمة فی تاریخ الحضارات القديمة. بغداد: مطبعة العانی.
۱۱. فرانکفورت، ه. (۱۹۶۰ م). ماقبل الفلسفة. الترجمة جبرا ابراهیم جبرا. منشورات دار مکتبة الحياة.
۱۲. لینتون، رالف. (۱۳۷۸). سیر تمدن. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۱۴. مورجان، لوئیس. (۱۹۷۱ م). المجتمع القديم (المجلد التاسع). عرض أحمد أبوزید: مجلة تراث الإنسانية.
۱۵. ولز، هربرت جرج. (۱۳۷۶). کلیات تاریخ. ترجمه مسعود رجب نیا. ج ۳. تهران: سروش.
۱۶. ویل، دورانت. (۱۹۹۲ م). قصة الحضارة. بیروت: دارالنشر و دارالجيل.
۱۷. هوک، ساموئل هنری. (۱۳۷۲). اساطیر خاورمیانه. تهران: روشنگران.

ب) مقالات:

۱۸. ایروانی، محمدرضا و قجاوند، کاظم. (۱۳۸۴). "مطالعه اجمالی جامعه‌شناسی ادبیات...". در مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری. کرمان: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۹. دودمان کوشکی، علی. (۱۳۸۷). "بهره‌گیری از شیوه‌های نوین ادبی در شعر پایداری ملت فلسطین". نامه پایداری. مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری. به کوشش احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۲۰. کیانی، حسین و میرقادری، فضل‌الله. (۱۳۸۸). "شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین". در ادبیات پایداری نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان. سال اول - شماره ۱. صص ۱۲۷-۱۴۲.

پ) منابع لاتین: